

سیمای پیامبر اکرم (ص) در آیاتی از قرآن با تأکید بر تحلیل بلاغی و ادبی آیات

جلیل تجلیل^۱
مهدی تجلیل^۲

چکیده:

این مقاله ضمن شرح و تفسیر ۶ آیه از قرآن اوصاف و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دیدگاه قرآن و برخی مفسران را تبیین کرده و نکات بلاغی و ادبی آیات مربوط را نیز مورد تحلیل قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: توکل، نرم‌خویی، شرح‌صدر، کنایه، استعاره، تضاد، طباق، مسند، مسندالیه، ایجاز، اسناد عقلی.

طرح مسأله

قرآن کریم که آیت بی‌بدیل اعجاز و بلاغت است، از زمان نزول آن تاکنون نظر ائمه و علمای اسلام و نکته‌شکافان بلاغت و ادب را به سوی اعجاز بی‌کران خود کشیده و دقیق‌ترین وصفها را در خلق و خوی و برنامه تبلیغ دین و رسالت نبی بزرگوار را در

۱- استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

۲- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

برگرفته است. در این مقاله به بررسی بخشی از آیات مذکور و توضیح پاره‌ای از نکات بلاغی و ادبی آن پرداخته شده است.

۱- فيما ر من الله لنت لم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزمتم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين (آل عمران، ۱۵۹)

در این آیات به ۴ صفت از صفات نبوی اشاره شده است، ضمن آنکه آیه متوجه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌باشد، در اصل معنا خطاب به عموم مسلمانان است و می‌خواهد بفرماید رسول ما به رحمتی از ناحیه ما به شما مهربان است و به همین جهت به او فرمان دادیم که شما را ببخشاید و برایتان استغفار نماید و با شما در امور مشورت نموده و زمانی که تصمیمی بگیرد بر ما توکل کند.

کلمه «فظاً» به معنی جفاکار بی‌رحم و غلیظ بودن قلب، کنایه از نداشتن رقت و رأفت است. حرف «فا» در اول آیه حکایت از نتیجه‌گیری از کلامی است که البته در آیات به طور صریح نیامده ولی سیاق بر آن دلالت دارد و تقدیر کلام چنین است:

«واذا كان حالهم ما تريه من بالذين كفروا، والتحسر على قتلاهم، منا لنت لهم والا لانفضوا من حولك» (طباطبایی، ۸۶)

در آیه یاد شده عبارت «لنت» در مفهوم نرم‌خویی و اخلاق خوب، استعاره تبعیه است چرا که نرمی که در اجسام نرم به کار می‌رود در اینجا به مفهوم خوش‌خویی به کار رفته و همچنین در عبارت «لو كنت فظاً غليظ القلب» نیز درشتی و سختی به قلب اسناد شده و در مفهوم خشونت در اخلاق و درشت‌خویی و سنگدلی به کار رفته است.

در قرآن کریم آیات دیگری نیز با مشتقات مصدر «لین» آمده است که در ذیل به ۲ مورد از آن اشاره می‌شود:

«ثم تلين جلودهم و قلوبهم الى ذكر الله» (الزمر، ۳۹)

«فقولا له قولاً لينا لعلهُ يتذكر أو يخشى» (طه، ۴۴)

که به ترتیب عبارت‌های:

«تلین جلودهم و قلوبهم» و «قولاً لیناً» استعاره از دل‌های نرم و کلام خوش می‌باشد و در آیه «فبما رحمة» بین کلمات «لِئْت» و «فَطَّأً غَلِيظَ الْقَلْب» لطیفه طباق و تضاد به کار رفته است و این استعاره‌های دو سویه برخاسته و منتزع از تشبیهاتی است که وجه شبه آن از امور متضاد گرفته شده است.

چنانکه در بیت زیر اینگونه انتزاع شبه از دو ضد ناهمگون مورد استشهاد است:
عسل الاخلاق اذا یاسرته واذا عاسرت ذقت السلعا
که مآخذ شبه از شیرینی و تلخی در دو حال متضاد در وجود یک شخص لحاظ شده است.

بدیهی است جمع آن در یک شبه، تشبیهی معقول است نه محسوس (نرم‌خویی و تندخویی) (تجلیل، ۲۷ و ۲۸)

۲- «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رءوف رحیم» (التوبه، ۱۲۸)

این آیه کریمه نیز از آمدن پیامبری نوید می‌دهد که از بین خود مردم بوده و در هدایت آنان حریص و علاقه‌مند و دلسوز و مهربان است.

کلمه «عنت» هم به معنای ضرر و هم به معنای هلاکت است. از بیان آیه مشخص می‌شود که در کلام قیدها و اوصافی در وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قبیل «من انفسکم» و «عزیز علیہ ما عنتم» به جهت تأکید آمده است. (طباطبائی، ۵۶۱/۹)

به باور گروهی از مفسران منظور از «عزیز علیہ ما عنتم» آن است که گناهانی که مردم به آن دست می‌یازند بر او سخت ناگوار است و نیز حسن و قتاده منظور از «حریص علیکم» را حرص پیامبر بر هدایت و نجات کسانی که ایمان نیاورده‌اند، می‌داند (طبرسی، ۱۲۸/۹۱)

در آیه فوق کلمه «ما» در «ماعنتم» مصدریه است و مسندالیه (رسول) مقید به جمله‌های وصفیه متعاطف (عزیز علیہ ماعنتم) است و شریف رضی بر آن است که آمدن پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم، استعاره است، لکن نوع آن را بیان نفرموده است. (همو، ۱۵۲) و اگر بخواهیم نوع استعاره را نیز بیان کنیم می توان آن را استعاره تبعیه به شمار آورد.

۳- فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشركين (الحجر، ۹۴)

در واژه «صدع» و عبارت «فاصدع» مفسران بحث‌ها کرده و نظریاتی ارائه نموده‌اند. در نظر مفسرانی چون ابن عباس، ابن جریر و مجاهد منظور از «فاصدع» این است که ای پیامبر خدا، فرمان خدا و پیامبر او را بدون بیم و هراس آشکار کن. (طبرسی، ۵۳۴/۱۴ و ۵۳۵) مفسران دیگری مانند اخفش و جبایی تعبیر «فاصدع» را به جدایی افکندن بین حق و باطل تبیین نموده‌اند.

محمد بن اسحاق می گوید خطاب آیه به قوم قریش است که مرتکب جفاکاری شده بودند و این آیه بر پیامبر نازل شد و در مقام خطاب و نصیحت به آنان، بدین گونه که آنان را به اسلام فرا می خواند، علیرغم اینکه هر روز بیش از پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می رنجاندند و او را به سخریه می گرفتند. (همدانی، ۲۳۲)

آیه تفریع بر آیات قبلی است زیرا غرض از سوره علنی کردن رسالت پیامبر است. از این بیان روشن می شود که آیه بعدی یعنی «انا کفیناک المستهزئین» تعلیل بر آیه مورد بحث یعنی: «فاصدع بما تؤمر...» می باشد. (طباطبائی، ۲۸۷/۱۲)

و شریف رضی در تلخیص البیان بر آن است که عبارت «فاصدع» استعاره است. چرا که «صدع» به معنای شکافتن، معمولاً در اجسام به کار می رود نه در خطاب، اما مراد از جداکردن در این آیه بین حق و باطل آشکار کردن فاصله و علنی کردن فرمان الهی است که هدف خداوند می باشد. (همو، ۱۸۸) با این بیان باید تعبیر «فاصدع» را استعاره تبعیه بدانیم چنانکه در آیات زیر همین استعاره ملحوظ است:

«لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیتَهُ خاشعاً متصدعاً من الله...» (الحشر، ۲۱)

و در آیه دیگر و «والأرض ذات الصدع» (الطارق، ۱۲)

۴- وداعیا الی الله باذنه و سراجاً منیراً (الاحزاب، ۴۶)

از جمله اوصافی که قرآن کریم درباره پیامبر اکرم (ص) بیان داشته است، عبارت «سراجاً منیراً» به معنای چراغی تابناک می‌باشد و این صفت بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدان جهت اطلاق شده‌است که مردم به وسیله او به سعادت نایل گشته و راه نجات خود از تاریکی‌های تیره‌روزی و گمراهی رامی‌یابند و به طریق رستگاری هدایت می‌شوند. (طباطبائی، ۴۹۴/۱۶)

در این آیت شریف تعبیر «سراجاً منیراً» استعاره مرشحه است، که مراد از آن به بیان شریف رضی چنین است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که مردم را به سوی خدا دعوت و هدایت می‌نماید، همچون چراغی است که راه رستگاری را بر آنان روشن می‌سازد و از افتادن در تاریکی و گمراهی رهایی می‌بخشد (سیدرضی، ۲۶۴)

۵-»

«

(الفتح، ۲۹)

این آیه که نمونه‌ای از اعجاز قرآن کریم است، نخست جلوه‌ای است از اعجاز در ایجاز، که در عبارت آن، احکام و همه تعالیم و معالم دینی، فلسفه و عرفان، اخلاق و جهاد باهم فراهم شده است:

مهر و مودت با مؤمنان، شدت و سخت‌گیری بر کافران، رکوع و سجود و کسب تفضل الهی در عرفان و عبادت و مشاهده سجود در نواصی از جمله صفات نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این آیه می‌باشد.

بعضی از مفسران در بیان «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» گفته‌اند، پیشانی آنان نشان از سجده‌ای طولانی دارد و به سان شب چهاردهم می‌درخشد و گروهی دیگر در بیان

این قسمت از آیه منظور از «سیمما» را اثر خاکی دانسته‌اند که مؤمنان در پیشانی خود دارند. (طباطبایی، ۴۴۶/۱۸)

«مجاهد» در بیان عبارت «مثلهم فی الانجیل کزرع أخرج شطأه» می‌گوید: «وصف مردم با ایمان در تورات و انجیل به سان زراعتی است که جوانه‌های خود را از دل زمین خارج ساخته‌است». واحدی در بیان و تفسیر عبارت «یعجب الزراع» گفته است: «منظور از کشت و زرع وجود گرانمایه پیامبر است و جوانه‌ها یاران فداکار و پراخلاص آن حضرت‌اند که برگرد خورشید او پروانه‌وار در گردش هستند».

و بالاخره مفسران اولیه در تعبیر «لیغیظ بهم الکفار» گفته‌اند: خداوند توحید گرایان و مؤمنان را نیرو بخشیده و پرتوان می‌سازد تا با شمار بسیار و اتحاد همبستگی با یکدیگر در راه حق و عدالت و بندگی، کافران را به خشم آورند. (طبرسی، ۲۶، ۷۶۶ تا ۷۷۰)

در تحلیل نحوی آیه می‌توان گفت، محمد، خبر مبتدایی است که حذف شده و آن ضمیری است که به کلمه «رسول» در آیه قبلی باز می‌گردد و تقدیر آن «هو محمد» است و «رسول الله» عطف بیان است.

آیه مشتمل بر تمثیلی است که در تورات و انجیل نیز آمده و در آن اوصاف مؤمنان همانند دهقانان و کشاورزانی است که کشته خود را از انبوهی به شگفت می‌آورند و دشمنان خدا را خشمگین می‌سازند و در این تمثیل نتیجه اعمال مؤمنان آمرزش و پاداش بزرگ خداست که این آیه آن را نوید داده است.

این آیه برگرفته از تشبیه مرکبی است که در آن شبه از امورا متعدد انتزاع می‌شود: رویدن کشت، برآوردن جوانه، مایه‌ور شدن آن، رسیدن به ستبری، به پای خود ایستادن و استقلال، انبوهی شگفت‌آور که طاعت و سرانجام پاداش الهی را در پی دارد. به علاوه اسناد رویدن، بالیدن و ستبر شدن و به ساق خود به پای خاستن همه از باب «انبت الربیع البقل» و اسنادی عقلی است. که همه فعل و اراده و خلقت خداوندی می‌باشد و به کشت و دانه اسناد شده و در کتب بلاغت در مورد اسناد مجازی که در واقع در مسند و

مثبت صورت گرفته است نه در اسناد، در حقیقت اسناد حقیقی به خداوند است. چنانکه در بیت «سلطان عبدی» این گونه اسناد آمده:

أشباب الصغیر وأفنی الکیبر وکبر و مر العشی
(تفتازانی، ۶۱)

۶- «ألم نشرح لك صدرك، و وضعنا عنك وزرك، الذی انقص ظهرك» (الشرح،

۱ الی ۳)

در این آیت به موضوع شرح صدر در پیامبر اکرم (ص) اشاره شده است و اینکه سینه پیامبر (ص) در اثر دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های پاره‌ای از جنیان و آدمیان تنگ گردید، از این روی خداوند حکیم با مهر و صف‌ناپذیر خود، سینه آن حضرت را به گونه‌ای گشایش بخشید که ایشان توانستند همه رنج‌ها و مشکلات را در راه انجام دستوره‌های خداوندی با جان و دل تحمل نمایند.

در قرآن کریم وعده نگهداری قرآن نیز به پیامبر ابلاغ شده است که پیامبر آن را فراموش نخواهد کرد آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قُرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (القیامة، ۱۷ و ۱۸) و یا: «سنقرئك فلا تنسى» (الاعلی، ۷)

به نظر علامه طباطبایی ترتیب آیات سه‌گانه سوره انشراح که مضمون هر یک مترتب بر آیه قبل است و سپس تعلیل آن‌ها، به آیه «فإن مع العسر يسراً» باز می‌گردد و از ظاهر آن بر می‌آید که با وضعیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوایل و اواخر زمان بعثت انطباق دارد. و سپس تکرار این تعلیل و نیز تفریع دو آیه آخر سوره یعنی: «فإذا فرغت فانصب، و إلى ربك فارغب» (الشرح، ۷ و ۸) همه گواهی می‌دهند که منظور از شرح صدر نبی اکرم، گشادی صدر و وسعت نظر وی است به طوری که ظرفیت تلقی وحی را داشته باشد. (طباطبائی، ۵۲۹/۲۰ و ۵۳۰)

ایشان در بیان آیه «و وضعنا عنك وزرك، الذی انقص ظهرك»، جمله «و وضعنا عنك وزرك» را بر جمله «ألم نشرح لك صدرك» عطف می‌داند، چون معنای آن «قد شرحنا لك

صدرک» است منظور از «وزر» رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که دعوت آن جناب را انفاذ کرده و مجاهدانش را در راه خدا توشیح نمود. در اسناد «وزر» برخی از مفسران نظراتی ارائه داده‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

غفلت از شرایع و امثال آن، اعمالی که قبل از بعثت از رسول اکرم (ص) سرزده بود، وحی و سنگینی آن، معصیت و گناه امت پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله مواردی است مفسران درخصوص این واژه در آیه آورده‌اند. (همانجا، ۵۳۰/۲۰ الی ۵۳۲)

در این آیه همزه استفهام معنی تقریری دارد و بازکردن سینه و شرح صدر، عطا کردن صبر و تحمل است و استعاره تبعیه به شمار می‌رود و برداشتن بار از دوش پیامبر کنایه از تخفیف و یاری دادن به اوست. بدیهی است بار از پیامبر برداشتن مجاز به علاقه کل و جزء می‌باشد که مراد از دوش پیامبر است و همچنین مراد از «شرح صدر» و یاری دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله یاری رساندن به تمام وجود آن بزرگوار است، مجاز به علاقه جزء و کل و هر دو تعبیر از امتیاز ایجاز برخوردار است. اما «إنقاض ظهر» که شکستن استخوان‌های پشت است بر اثر سنگینی گناه یا کارهای دشوار و اسناد آن بر پیغمبر، که خدای سبحان او را منزله از گناه و امین وحی توصیف کرده‌است چگونه است؟ در این مورد سید رضی چنین می‌نویسد: »

« (همو، ۳۶۷)

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۹ هـ.ق.
- ۳- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۴- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.
- ۵- همدانی، رفیع الدین اسحق بن محمد، سیرت رسول الله (ص)، به تصحیح اصغر مهدوی، [بی تا]، [بی جا].
- ۶- الرضی، الشریف، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، قم، منشورات بصیرتی ۱۳۷۴ هـ.ق.

۷- تفتازانی، سعدالدین، المطول، استانبول، ۱۳۲۰.

۸- جرجانی، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه، به تحقیق هـ رتیر، ۱۳۵۴هـ.ق.

۹- تجلیل، جلیل، تحلیل اشعار اسرارالبلاغه، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

Archive of SID

Archive of SID